

عدالت به مثابه انصاف

یک بازگویی

جان راولز

ویراستهٔ ارین کلی

ترجمهٔ عرفان ثابتی



فهرست

| | |
|---|-----------|
| پیشگفتار ویراستار | ۱۱ |
| مقدمه | ۱۵ |
| بخش اول: ایده‌های بنیادین | ۲۱ |
| § ۱. چهار نقش فلسفه سیاسی | ۲۱ |
| § ۲. جامعه به مثابه نظام منصفانه همکاری | ۲۶ |
| § ۳. ایده جامعه بسامان | ۳۱ |
| § ۴. ایده ساختار اساسی | ۳۳ |
| § ۵. حدود تحقیق ما | ۳۷ |
| § ۶. ایده موقعیت اولیه | ۴۰ |
| § ۷. ایده اشخاص آزاد و برابر | ۴۶ |
| § ۸. رابطه میان ایده‌های بنیادین | ۵۵ |
| § ۹. ایده توجیه عمومی | ۵۷ |
| § ۱۰. ایده تعادل تأملی | ۶۱ |
| § ۱۱. ایده اجماع همپوشان | ۶۶ |
| بخش دوم: اصول عدالت | ۷۹ |
| § ۱۲. سه نکته اساسی | ۷۹ |

| | | |
|---|--|-----|
| ۱۳. | دو اصل عدالت | ۸۴ |
| ۱۴. | مسئله عدالت توزیعی | ۹۳ |
| ۱۵. | ساختار اساسی به عنوان موضوع: اولین نوع دلیل | ۹۶ |
| ۱۶. | ساختار اساسی به عنوان موضوع: دومین نوع دلیل | ۱۰۰ |
| ۱۷. | محروم‌ترین افراد کیستند؟ | ۱۰۴ |
| ۱۸. | اصل تفاوت: معنای آن | ۱۰۹ |
| ۱۹. | اعتراض‌هایی از طریق مثال‌های نقض | ۱۱۶ |
| ۲۰. | انتظارات معقول، استحقاق و شایستگی | ۱۲۴ |
| ۲۱. | در باب مواهب فطری به عنوان نوعی دارایی عمومی | ۱۲۸ |
| ۲۲. | اظهارنظرهایی مختصر در باب عدالت توزیعی و شایستگی | ۱۳۱ |
| بخش سوم: استدلال مبتنی بر موقعیت اولیه | | |
| ۲۳. | موقعیت اولیه: ساختار | ۱۴۳ |
| ۲۴. | اوضاع و احوال عدالت | ۱۴۸ |
| ۲۵. | محدودیت‌های صوری و حجاب جهل | ۱۵۱ |
| ۲۶. | ایده دلیل عمومی | ۱۵۶ |
| ۲۷. | اولین مقایسه بنیادین | ۱۶۴ |
| ۲۸. | ساختار استدلال و قاعده پیشینه - کمینه | ۱۶۷ |
| ۲۹. | استدلالی که بر شرط سوم تأکید می‌کند | ۱۷۲ |
| ۳۰. | اولویت آزادی‌های اساسی | ۱۷۷ |
| ۳۱. | اعتراضی در باره بیزاری از عدم قطعیت | ۱۷۹ |
| ۳۲. | تجدید دیدار با آزادی‌های اساسی برابر | ۱۸۵ |
| ۳۳. | استدلالی که بر شرط دوم تأکید می‌کند | ۱۹۱ |
| ۳۴. | دومین مقایسه بنیادین: مقدمه | ۱۹۷ |

| | | |
|--|---|-----|
| ۳۵. | دلایلی که ذیل عمومیت قرار می‌گیرند | ۱۹۹ |
| ۳۶. | دلایلی که ذیل معامله به مثل قرار می‌گیرند | ۲۰۲ |
| ۳۷. | دلایلی که ذیل ثبات قرار می‌گیرند | ۲۰۵ |
| ۳۸. | دلایل علیه اصل فایده محدود | ۲۰۸ |
| ۳۹. | اظهارنظرهایی در باره برابری | ۲۱۳ |
| ۴۰. | ملاحظات نهایی | ۲۱۷ |
| بخش چهارم: نهادهای ساختار اساسی عادلانه | | |
| ۴۱. | دموکراسی در برگیرنده حق مالکیت: ملاحظات مقدماتی | ۲۲۷ |
| ۴۲. | برخی تفاوت‌های اساسی میان رژیم‌ها | ۲۳۱ |
| ۴۳. | ایده‌های امر خیر در عدالت به مثابه انصاف | ۲۳۵ |
| ۴۴. | دموکراسی مبتنی بر قانون اساسی در برابر دموکراسی رویه‌ای | ۲۴۱ |
| ۴۵. | ارزش منصفانه آزادی‌های سیاسی برابر | ۲۴۶ |
| ۴۶. | نفی ارزش منصفانه دیگر آزادی‌های اساسی | ۲۴۹ |
| ۴۷. | لیبرالیسم سیاسی و لیبرالیسم جامع: یک تضاد | ۲۵۲ |
| ۴۸. | توضیحی در باره مالیات سرانه و اولویت آزادی | ۲۵۷ |
| ۴۹. | نهادهای اقتصادی دموکراسی در برگیرنده حق مالکیت | ۲۵۹ |
| ۵۰. | خانواده به عنوان نهادی اساسی | ۲۶۴ |
| ۵۱. | انعطاف‌پذیری فهرست کالاهای اولیه | ۲۷۱ |
| ۵۲. | پرداختن به نقد مارکس از لیبرالیسم | ۲۸۴ |
| ۵۳. | اظهارنظرهایی مختصر در باره اوقات فراغت | ۲۸۷ |
| بخش پنجم: مسئله ثبات | | |
| ۲۹۹. | | ۲۹۹ |
| ۵۴. | قلمرو امر سیاسی | ۲۹۹ |

| | |
|-----|---|
| ۳۰۵ | § ۵۵. مسئله ثبات |
| ۳۱۰ | § ۵۶. آیا عدالت به مثابه انصاف به شیوه نادرستی سیاسی است؟ |
| ۳۱۲ | § ۵۷. لیبرالیسم سیاسی چگونه امکان‌پذیر است؟ |
| ۳۱۶ | § ۵۸. اجماع همپوشان غیرآرمانشهری |
| ۳۲۱ | § ۵۹. روان‌شناسی اخلاقی معقول |
| ۳۲۵ | § ۶۰. خیر جامعه سیاسی |
| ۳۳۵ | نمایه |

نامه همسر جان راولز در تأیید ترجمه فارسی کتاب

آقای عرفان ثابتی عزیز،

می‌دانم که ایران قوانین کپی‌رایت را رعایت نمی‌کند و شما نمی‌توانید به شیوه متداول با انتشارات دانشگاه هاروارد قراردادی منعقد سازید. با وجود این، انتشار ترجمه‌ای فارسی از عدالت به مثابه انصاف، یک بازگویی کار خوبی است. چون مارتا نوسباوم مرا به شما معرفی کرده، تصور می‌کنم به کار ترجمه شما اطمینان دارد. بنابراین، به کار خود ادامه دهید. امیدوارم این کتاب خوانندگان ایرانی زیادی داشته باشد!

با احترام

مارگارت راولز

۸ مه ۲۰۰۴

۲. در این جا مقاله‌های مربوط تر را جهت ارجاع فهرست می‌کنم:

"Reply to Alexander and Musgrave," *Quarterly Journal of Economics* 88 (November 1974): 633-655; "A Kantian Conception of Equality," *Cambridge Review* 96 (1975): 94-99, and reprinted as "A Well - Ordered Society" in *Philosophy, Politics, and Society*, 5th ser., ed. Peter Laslett and James Fishkin (New Haven: Yale University press, 1979); "Fairness to Goodness," *Philosophical Review* 84 (October 1975): 536-555; "The Basic Structure as Subject", *Values and Morals*, ed. Alan Goldman and Jaegwon Kim (Dordrecht: D. Reidel, 1978); "Kantian Constructivism in Moral Theory," *Journal of Philosophy* 77 (September 1980): 515-572; "Social Unity and Primary Goods," in *Utilitarianism and Beyond*, ed. Amartya Sen and Bernard Williams (Cambridge: Cambridge University Press, 1982); "The Basic Liberties and Their Priority," *Tanner Lectures on Human Values*, vol. 3, ed. Sterling McMurrin (Salt Lake City: University of Utah Press, 1982); "Justice as Fairness: Political Not Metaphysical," *Philosophy and Public Affairs* 14 (Summer 1985): 223-252; "On the Idea of an Overlapping Consensus," *Oxford Journal of Legal Studies* 7 (February 1987): 1-25; "On the Priority of Right and Ideas of the Good," *Philosophy and Public Affairs* 17 (Fall 1988): 251-276; "The Domain of the Political and Overlapping Consensus," *New York Law Review* 64 (June 1989): 233-255.

این مقاله‌ها گاه در پانوشته‌های متن و گاهی نیز با علامت اختصاری مشخصی ذکر شده‌اند. غیر از "The Basic Structure as Subject" و "The Basic Liberties and Their Priority" همه این مقاله‌ها در اثر زیر آمده‌اند:

John Rawls, *Collected Papers*, ed. Samuel Freeman (Cambridge, Mass.: Harvard University Press, 1999).

بخش اول

ایده‌های بنیادین

§ ۱. چهار نقش فلسفه سیاسی

۱.۱. در آغاز بین چهار نقش فلسفه سیاسی به عنوان بخشی از فرهنگ سیاسی عمومی جامعه، تمایز می‌گذاریم. ابتدا به نقش عملی^۱ آن توجه کنید که از تضاد تفرقه‌افکن سیاسی و نیاز به حل مسئله^۲ ناشی می‌شود. در تاریخ هر جامعه‌ای ادوار بلندمدتی وجود دارد که طی آن برخی مسائل سیاسی به تضاد عمیق و شدیدی می‌انجامد و یافتن هرگونه زمینه^۳ مشترک معقولی برای توافق سیاسی، اگر نه غیرممکن، دشوار به نظر می‌رسد. برای مثال، می‌توان گفت که خاستگاه تاریخی لیبرالیسم، جنگ‌های مذهبی قرون شانزدهم و هفدهم پس از دوره اصلاح دینی است؛ این اختلافات موجب مناقشه‌ای طولانی در باره حق مخالفت و آزادی وجدان شد، که سرانجام به صورت‌بندی و پذیرش اغلب اکراه‌آمیز شکلی از اصل رواداری^۴ انجامید. دیدگاه‌های مندرج در نامه‌ای در باره رواداری^۵ (۱۶۸۹) اثر لاک و روح‌القوانین^۶ (۱۷۴۸) اثر منتسکیو، دوران تکوین بلندمدتی دارند. دلمشغولی لویاتان^۷ هابز (۱۶۵۲) - که قطعاً بزرگ‌ترین اثر فلسفه سیاسی به زبان انگلیسی است - مسئله نظم طی آشوب حاصل از جنگ داخلی انگلیس است؛ و رساله

1. practical
2. order
3. ground
4. tolerance
5. *Letter on Toleration*
6. *The Spirit of Laws*
7. *Leviathan*

دوم لاک (آن هم ۱۶۸۹) نیز همین طور است. برای این که دریابید چگونه ممکن است تضاد تفرقه افکن به فلسفه سیاسی بینجامد، مجادلات دامن‌دار فدرالیست‌ها و مخالفان آن‌ها در سال‌های ۸۸-۱۷۸۷ در باره تصویب قانون اساسی را به یاد آورید، و این که چگونه مسئله گسترش برده‌داری در سال‌های پیش از جنگ داخلی باعث بحث‌های بنیادینی در باره این نهاد و ماهیت اتحاد ایالت‌ها شد.

در این صورت، می‌پذیریم که یکی از وظایف فلسفه سیاسی - بگویم نقش عملی آن - عبارت است از تمرکز بر مسائل به شدت مناقشه‌برانگیز و مورد اختلاف و درک این که آیا، به رغم ظواهر، می‌توان نوعی مبنای بنیادین توافق فلسفی و اخلاقی را کشف کرد یا نه. اگر نتوان چنین مبنای توافقی را پیدا کرد، شاید واگرایی عقاید فلسفی و اخلاقی موجود در بنیاد اختلافات تفرقه‌افکن سیاسی را حداقل بتوان به گونه‌ای کاهش داد که همکاری اجتماعی مبتنی بر احترام متقابل میان شهروندان باز هم امکان‌پذیر باشد.

برای مشخص شدن این ایده‌ها، تضاد میان دعاوی آزادی و دعاوی برابری در سنت اندیشه دموکراتیک را در نظر بگیرید. مناقشه‌های حدود دو قرن گذشته نشان می‌دهد که هیچ‌گونه توافق عمومی در باره مناسب‌ترین طرز آرایش نهادهای اساسی مدافع آزادی و برابری شهروندی دموکراتیک وجود ندارد. میان دو سنت اختلاف نظر هست: سنت مشتق از لاک، که بر آنچه کنستان^۱ «آزادی‌های متجددین» می‌خواند - آزادی اندیشه و آزادی وجدان، پاره‌ای حقوق اساسی در باره شخص و مالکیت، و حکومت قانون - تأکید می‌کند، و سنت مشتق از روسو، که بر آنچه کنستان «آزادی‌های باستانی» می‌خواند - آزادی‌های سیاسی برابر و ارزش‌های زندگی عمومی - تأکید می‌ورزد.^(۱) این اختلاف بیش از حد تصنعی، ژرفای تضاد را نشان می‌دهد.

این تضاد نه فقط در تفاوت منافع اجتماعی و اقتصادی بلکه همچنین در تفاوت میان نظریه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی عمومی در باره طرز کار نهادها، و نیز دیدگاه‌های متفاوت در باره پیامدهای احتمالی سیاست‌های عمومی ریشه دارد. در این جا بر یک ریشه دیگر تضاد تمرکز می‌کنیم: آموزه‌های فلسفی و اخلاقی متفاوتی که به چگونگی فهم دعاوی رقیب در باره آزادی و برابری، چگونگی ساماندهی و سنجش آن‌ها نسبت به یکدیگر، و چگونگی توجیه هر شیوه خاصی از ساماندهی آن‌ها می‌پردازند.

۲.۱. من به اختصار به سه نقش دیگر فلسفه سیاسی اشاره می‌کنم که در ادامه به آن‌ها خواهم پرداخت. یکی این که فلسفه سیاسی می‌تواند در نحوه تصور مردم از نهادهای سیاسی و اجتماعی آن‌ها به صورت یک کل، و از اهداف سیاسی آن‌ها در مقام جامعه‌ای دارای تاریخ - یک ملت - در برابر اهداف آن‌ها در مقام افراد، یا اعضای خانواده‌ها و انجمن‌ها نقش داشته باشد. علاوه بر این، اعضای هر جامعه متمدنی به برداشتی نیاز دارند که به کمک آن بتوانند خود را به صورت اعضای درک کنند که جایگاه سیاسی معینی دارند - در دموکراسی، جایگاه شهروندی برابر - و بفهمند که این جایگاه چگونه بر رابطه آن‌ها با جهان اجتماعیشان تأثیر می‌گذارد.

فلسفه سیاسی می‌تواند سعی کند این نیاز را برآورده سازد. من این نقش را نقش جهت‌یابی^۱ می‌خوانم.^(۲) مطابق این ایده، عقل و تأمل^۲ (هم نظری و هم عملی) وظیفه دارند که در فضای (مفهومی)،^۳ فرضاً، همه غایات احتمالی، فردی و گروهی، سیاسی و اجتماعی، به ما جهت دهند. فلسفه سیاسی، در مقام نوعی عمل عقل، این کار را با تعیین اصولی برای تشخیص غایات معقول و عقلانی آن انواع گوناگون و با نشان دادن این که چگونه